**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی شیوه استنباطی مرحوم میرزا محمد نیشابوری اخباری**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصتم\_20 بهمن 1398**

بحث ما در بررسی فرمایش مرحوم اخباری بود که در کتاب خود ادعا می فرمایند باب علم به اخبار حتی فی زمان الغیبة مفتوح است.

یک نکته ایی را ابتداءً عرض کنیم و آن این است که ببینیم مراد ایشان از انفتاح باب علم چیست؟ آیا مقصود از علم قطع و یقین منطقی و 100 درصد است خب اگر این باشد خیلی از تعلیقه هایی که خواهیم گفت وارد است اما اگر مقصود ایشان از علم علم عادی و عرفی باشد که یادتان باشد در قرآن هم علم به همین معناست. و هو ما یقال له بالاطمئنان. اگر مقصود این باشد سخن قابل توجیه تر خواهد بود. ولی اگر مقصود از علم صد در صد باشد این دچار اشکالات متعدده ایی خواهد بود.

حال با عنایت به این مقدمه وجه اول ایشان را دیروز مفصل توضیح دادیم که خلاصه­اش این بود که چون دواعی بر حفظ اسرار و مطالب ائمه علیهم السلام زیاد بوده است پس در زمان غیبت چیزی از دست ما نرفته است و الا ابطال حجج می شد و ابطال حجج هم قابل قبول نیست.

تعلیقه اول ما این بود که شما بیایید بحث کلامی را از بحث تاریخی جدا کنید، واقع را ببینید چیست بعد سراغ علم کلام بروید. ما از مدارک معتبر واقع را در زمان غیبت ترسیم کردیم که چیست و این را نمی شود انکار کرد حال همه اش هم واقع نشده باشد فی الجمله که هست. این را شما اولا در نظر بگیرید بعد وارد مباحث کلامی بشوید.

ثانیا تعلیقه دوم ما این است که در این تجزیه و تحلیل حضرت عالی هیچ فرقی بین فروع الفروع با اصول دین نیست. آن چه ضلالت می آورد، آنچه که حجت بر آن باید اقامه شود و زمان غیبت و حظور هم نمی شناسد، اصول اعتقادات است که عقلا و نقلا ما مدارک معتبره داریم و مستندات قابل قبول حتی فی عصر الغیبة. هیچ حجتی باطل نیست در اصول و مبانی اعتقادی. کما اینکه در اخلاقیات نیز که بخش عمده ایی از دین است باز ما دستمان از منابع کوتاه نیست و ما این ها را قبول داریم و الا نباید بفرماید انما بعثتُ لاتمم مکارم الاخلاق، و نیز اصل فروع، نماز خواندن و روزه گرفتن و حج و ... پایه های اولیه این ها. این ها هیچ زمان غیبت و حضور نمی شناسد این ها هست، آنی که الان درش بحث است در آن فروع الفروعی است که جای استنباط و نظر درش هست. آیا می توان در این بخش فی زمان الغیبة ادعای علم کرد؟ و اگر بر فرض خود پروردگار متعال با توجه به حکمت هایی که داشت این مباحث را خوب باز نکرد، ضلالت مردم است؟ می گوییم این ها جهنمی هستند؟ نه خود پروردگار متعال راه را باز گذاشته است. خود این بزرگوار اعلی الله مقامه در آینده در بحث تعارض اخبار می فرماید گاهی ائمه مخصوصا دو حکم می دادند و هر دو حکم قابل اجرا است تخییرا. مشکلی ندارد. خب اینجا هم ادعای علم و تواتر داشتن در فروع الفروع و این که اگر نباشد، ضلالت است و گمراهی چه ضلالت و گمراهی؟ چه ابطال حججی؟ مهم این است که آن اساس قرآن و حدیث که دوری از شرک است، توحید مبنا باشد. نبوت و معادی را انسان معتقد باشد، اخلاقیاتش را انسان منظم کند و نسبت به فروع الفروع حجت داشته باشد. بتواند در روز قیامت حجت اقامه کند. این هم تعلیقه دوم. عرض کردم این ها وقتی است که مراد شما از علم یقین باشد.

تعلیقه سوم؛ در بیان این بزرگوار رضوان الله تعالی علیه چه در اینجا وچه در مواضع دیگر، تفکیک نشده است بین شریعت نازله با شریعت موجوده.

آن­چه که کامل است و لا نقص فیه و همه چیز در آن آماده است آن شریعت نازله است که ظرفش قلب مقدس حجت خداست. آنی که در دست ماست با آنچه در قلب مقدس حضرت است تطابق کامل که ندارد. ظلمی که آن ها کردند با سقیفه و بعد از آن ای بود که دست ما را از شریعت نازله کوتاه کردند اگر چه ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین با تمام مشکلاتی که در ان زمان داشتند خیلی از مطالب را بیان کردند اما بیان نشده ها کم ینست و ان چه را هم که بیان شده اما کاملا تبیین نشده باز کم نیست. چه جور با توجه به این مطالب شما ادعای قطع و تواتر می کنید؟

وجه دوم؛ ایشان می فرمایند: ان القوم قالوا انّ دلالة الالفاظ ظنیة فلا یحصل منها علمٌ و طریقنا الی فقه الامام علیه السلام منحصر فیها.

اشکال این است که مجتهدین می گویند شمایید و روایات و شمایید و این الفاظ. راه فهم مقصود حضرت الفاظ است و دلالت الفاظ هم ظنی است. پس علمی برای ما از الفاظ این روایات حاصل نمی شود.

جواب می دهد این الفاظ روایات جمله هایی هستند تام و تمام. ناصة علی معانیها. چنان که دیگر الفاظ در دیگر علوم از علومی ادبی و غیر ادبی دال بر معانی هستند. چطور شما مقاصد شعراء را بیان میکنید با این که زبان شعر زبان کنایه و تشبیه و معما گونه است اما لسان ائمه هدی این نیست. انا معاشر الانبیا امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم. اصلا خدا الفاظ را آفرید که معانی رسانده شود بعد شما می گویید ما علم به معانی نداریم؟

این هم خلاصه جواب ایشان.

تعلیقه ما از همین اخیر شروع می کنم. در همه کتاب های دیگر و در همه الفاظ دیگر آیا دلالت همه جمله ها یکسان است که شما می فرمایید ناصه؟ یعنی ما هیچ چیز غیر نص نداریم؟ این خلاف واقع است. چه در کتاب ها و چه در روات و چه در قرآن کریم ما چهار جور لفظ داریم:

1. یکیش نص است. یعنی هیچ احتمال خلافی درش نیست.
2. دوم ظاهر است. در حالی ظاهر یعنی و لو کم احتمال خلاف درش هست. یک روایت می فرماید لا یجوز ترک صلاة الجمعه، یک روایت می فرماید صلی صلاة الجمعه. آیا این دو یکی است یا اولی نص است و دومی ظاهر است؟
3. برخی الفاظ مجمل است یعنی چند معنا کنار هم به ذهن می آید
4. برخی از الفاظ مهمل است اصلا معنایش را نمی فهمیم چیست. با این تقسیم بندی که در هیمن الفاظ موجود داریم که در همه­جا ساری و جاری است چطور بگویید از الفاظ ائمه علم به مراد پیدا می کنیم. یقین به مراد پیدا می کنیم؟ واقع این است که ما نمی فهمیم که دقیق مراد ایشان چیست؟

وجه سوم این است که دوران ائمه علیهم السلام دوران تقیه است و احتمال توریه.

انهم قالوا ان مجال التقیة و احتمال التوریة منعا الافهام ان تعیین المرام و نهایتش می شود ظن نمی­شود علم و قطع. این اشکال مجتهدین

ایشان می گوید احتمال تقیه که همه جا نیست که همه الفاظ را شما ظنی الدلاله بکنید. موارد تقیه جا دارد تازه حکم تقیه ایی همان حکم الله است ما وظیفه داریم به همانی که امام فرموده است عمل کنیم. امام سلام الله علیه داروی مناسب مریض را بیان کرده است هر دارویی که امام بیان کرده است شما مصرف کنید

و لو وکل الله المرضا الی آرائهم و ظنونهم لحصل الاستغنا عن الطبیب فی شئونهم

بعد روایاتی هم در این بین نقل می کند مراجعه کنید.

تعلیقه ایی که عرض می کنیم این است که تقیه آثاری دارد و مواردی.

تقیه یعنی مدلول جدی نیست. و مراد مراد استعمال است. حال هر جا گفتید این جا تقیه نیست یک کاری را انجام بدهید و لو بدون توجه و آن اصل تطابق بین مدلول استعمالی و جدی است لذا به حق می فرمایید موارد تقیه معدود است. اما چجور در تقیه خودتان را از موارد دیگر استخلاص می کنید. با اجرای اصل تطابق بین مدول استعمالی و مدلول جدی. همین که اصل امد یعنی یقین نداریم و ظهور است نه نص.

این از یک سو

از سوی دیگر گاهی تقیه صورت می گیرد که امام اصلا مطلبی را بیان نکند. کتمان کند. باز گاهی تقیه در ان زمان ها باعث شده است روات نتوانند حقائق را کما هو حقها بیان کنند. تقیه که فقط برای امام نبوده است برای روات هم بوده است شما باید همه این ها را ببینید و این جمله را معنا کنید. نهایتا از اصل تطابق استفاده کنید که این می شود ظاهر نه علم. ظواهر جز ظنون است.

بله خدا اگر ما را با قیاس و استحسان واگذارد حرف شما درست است اما خدا حرفش با ما حرف عقلا است و عقلا کلامشان گاهی نص است و گاهی ظاهر. ظواهر جز ظنون خاص است یعنی حجت داریم بر این ظن.

این هم وجه سوم.

وجه چهارم؛ ان القوم قالوا ان وجود المتشابهات رفع الاعتماد عن المحکمات و صد باب الیقین علی الطالبین. حال من میخوام بگویم یقین داریم و وجود متشابهات مشکل ساز نیست.

جواب ایشان همان طور که در قرآن کریم متشابه و محکم هست به تعبیر روایات در خود روایات هم محکم و متشابه است و باید متشابهات را به محکمات بر گردانیم. اما به بهانه وجود متشابهات نباید دست از محکات بر داریم. جایز نیست برای ما که محکمات را به این بهانه که متشابه داریم دست بر داریم.

تعلیقه بنده این است که محکم و متشابه اولا همان نص و ظاهر است و مجمل و مبینی است که در مورد قبل بیان کردیم و عرض می­کنیم که شما قبول دارید در روایات مثل آیات محکم و متشابه است. مجتهدین این را می گویند. می گویند ما یک بخش از روایت ما محکم است یعنی نص است و هیچ اختلاف خلافی درش نمی دهیم نمی گوییم کلا محکمات را کنار بگذار . دوم روایاتی که معنایش متشابه است ولی با قرائن محکمات می شود معنایش کرد. خب این هم مشکلی ندارد منتها این به درجه اولی نیست چرا که ان یقین می­آورد شمایید که دارید متشابه را به محکم بر می گردانید احتمال اشتباه می دهید ولی عمل می کنید و حجت دارید. سوم جایی که محکمات و متشابهات را دیده اید نتوانتید یک معنای درست و قابل قبولی برای خودتان تشخیص دهید علمش را به اهلش واگذار می­کنیم. آیا این سخن سخن بی فائده ایی است؟ کسی نگفته وجود متشابهان باعث کنار گذشتن محکمات می شود می گوییم این تقسیم بندی می رساند که الفاظ دلالتشان یکسان نیست. پس این که بگوییم الفاظ علم اور است نه همه جا این طور نیست. برخی از الفاظ علم اور است و برخی حجت داریم و برخی اصلا معلوم نیست و در بین روایات ما هم کم نیست . ان شاء الله ادامه بحث فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.